

موفقیت در نویسندگی همیشه برایم رمز وراز بوده است



سیاست هسته‌ای مسأله‌ای سیاسی نیست؛ بلکه مسأله‌ای است اخلاقی، روان‌شناختی، یا شاید فلسفی. خلق سلاح هسته‌ای - بی‌تردید آرزوی خیلی‌هاست، اما خلق سلاح به‌تنهایی کافی نیست؛ چرا که هر کشوری می‌تواند بمب‌های جدیدی بسازد. ما ناگزیریم با سلاح‌های اتمی زندگی کنیم. بمب به خودی خود فقط تکه‌ای فلز است. همچنین مربوط می‌شود به کسی که آن را به کار می‌گیرد. مسأله واقعی ایجاد تغییر ریشه‌ای در طرز تلقی بشر در مورد جنگ و صلح است

آیا کارها و اقدامات میخائیل گورباچف موجب تغییراتی در دیدگاه‌های شما در مورد اتحاد شوروی شده است؟

جناح‌های چپ - عموماً از شما پشتیبانی کرده‌اند. اکنون، سمت‌گیری سیاسی شما چیست؟

من با جناح چپ همگامم، اما نه چندان زیاد. کمونیستها از من می‌خواهند تا بازهم سناتور شوم، اما من این درخواست را دوبار رد کرده‌ام. زیرا، در واقع، به سیاست‌های حزبی علاقه‌ای ندارم. از زمانی که توجه‌م به مسأله هسته‌ای جلب شد، در «مجلس اروپا» نماینده شدم. فکر می‌کردم در اینجا امکان دارد بتوانم مسائل مهمتری - از آنچه در مجلس ایتالیا می‌گفتم - مطرح کنم.

ایتالیا قدرت هسته‌ای مهمی نیست. این کشور یکی از کوچکترین نظام‌های هسته‌ای رشد یافته در قاره اروپاست. آیا شما با عامل بالقوه هسته‌ای شدن ایتالیا موافق هستید یا مخالف؟

آلبرتو موراویا ۷۹ ساله چه در زادگاهش، و چه سرزمینهای دیگر جهان نام‌آورترین داستان‌نویس ایتالیایی است. یکی از دلایل شهرت فراوان او این است که از روی بیشتر داستانهایش فیلم ساخته شده است. نخستین داستانش «بی تفاوت‌ها» سدر سال ۱۹۴۹ منتشر شد. تشریح بی‌دردی اخلاق جامعه بورژوازی آنروزگار ایتالیا، در این داستان، حکومت فاشیستی بنیتو موسولینی را بر سر خشم آورد و حاکمان کوشیدند تا موافقی برای چاپ آثار جدیدش به وجود آورند.

موراویا که عضو چپ‌گرایی «مجلس اروپا» است، هم اکنون روی داستان بلند جدیدی به نام «تقلید» کار می‌کند.

اخیراً، تئودور استنجر - از نویسندگان هفته نامه «نیوزویک» - در شهر رم، با موراویا گفت‌وگویی داشته که فشرده آن در شماره ۲۳ مارس ۱۹۸۷ آن مجله به چاپ رسیده است.

آیا به نظر شما - در سالهای اخیر - سیاست‌های آمریکا تغییر کرده است؟

من سیاست‌های آمریکا را به صورت نمایی می‌بینم که هم ترازوی است و هم - در عین حال - کمندی. مسأله «ایران گیت» خیلی سرگرم کننده و جذاب شده است.

خواندن خبرهای مربوط به آن مانند خواندن رمان است. در این میان، ایالات متحد رئیس جمهوری دارد بسیار قدر قدرت، همچون لوئی شانزدهم یا ناپلئون. حال آنکه هنوز هم آمریکا کشوری است با ساختاری بر پایه اصول اخلاقی. این تناقضی غریب است. از یک سو، رئیس جمهور آمریکا تقریباً می‌تواند نقشی همچون برخی سلاطین مقتدر عهد باستان بازی کند و از دیگر سو، ملت و مردم آمریکا پیوسته حواشی جمع است و مراقبانند تا در پابند اوضاع از چه قرار است.

آیا شما با نظرات محافظه کارانه پاپ موافقت می‌کنید؟

پاپ کنونی آدم کم‌دانشی است. او مانند پاپ‌های قرون وسطا کاری به کار مذهب ندارد و بیشتر به سیاست مشغول است. کلیسای کاتولیک موسسه بزرگی است که چشم انداز فرهنگ ایتالیا را در اطراف واکتاف جهان می‌گستراند. ایتالیا سهم گزافی به کلیسا پرداخته است؛ اما در عوض، چیز چندانی باز پس نگرفته است.

فمینیسم همان‌طور که در میان برخی ملل غربی دیگر - در ایتالیا، جریان اجتماعی نیرومندی نیست. جایگاه شما - در این جریان اجتماعی - در کجاست؟

من فکر می‌کنم فمینیسمها بر حوازی امروزه، زنان عموماً از مردان بهترند، و در برخی موارد، از آنان مودب‌تر، سخت‌کوش‌تر و با هوش‌ترند. تصویری که مردان از زنان در ذهن دارند، تصویری است خطا. اگر در جهان، زنان بیشتری بر سر قدرت باشند، خطر جنگ به مراتب کمتر خواهد بود. من نمی‌گویم تا نظرم را در مورد رجحان دادن زنان پنهان دارم. من مشارکت آنان را دوست می‌دارم. من آنان را درک می‌کنم. آنان نیز مرا درک می‌کنند.

ایتالیای امروز - بیش از پیش - ملتی است در حال پیشرفت، و از لحاظ اقتصادی نسبت به ایتالیای فقیر دوران پس از جنگ، غنی‌تر است. آیا از وضعیت ایتالیای «جدید» خرسندید؟ این حقیقتی است که ایتالیا دیگر کشور فقیری نیست. ایتالیایی‌های نوین کمی مادی شده‌اند. وفور نعمت، مادی‌گرایی را برای ایتالیا به ارمغان آورده است و همراه آن، سطحی‌گری و پستی به وجود آمده است. از دیدگاهی معنوی، ایتالیا زمانی که کشور فقیری بود، از اکنون بهتر بود. شما برای پولدار شدن به صلاحیت نیازمندید. اما برای خرج کردن آن پول، به فرهنگ احتیاج دارید. در رفاه و وفور نعمت افزایش وجود داشته است، اما در فرهنگ نه. با این

همه، ایتالیا هنوز هم سرزمین من است، حتی اگر از اتومبیل لبریز شود.

شما به زبانهای دیگر صحبت می‌کنید و می‌خوانید، اما آثارتان همه به زبان ایتالیایی نوشته شده و گویی با آن عجین گشته‌است. دلیل این دلبستگی و وابستگی شما به زبان ایتالیایی در چیست؟

زبان ایتالیایی موردی بسیار ویژه است. ما هیچ‌گاه انقلاب بشر دوستانه‌ای - همچون انقلاب‌هایی که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها در قرن هجدهم به راه انداختند - نداشتیم. آن انقلابها زبانهای آنان را بر پایه اصول عقلایی تغییر داد. ایتالیایی‌ها به لهجه‌ای شبیه پنجاه سال پیش سخن می‌گویند. فقط در بیست سال اخیر - آن هم از صدقه‌سر رسانه‌های همگانی - ایتالیایی به صورت زبان نویی درآمده است. من امیدوارم شاید بتوانسته باشم در این زمینه کمکی کرده باشم. زبان ایتالیایی من روشن و معقول است؛ حال آنکه ایتالیایی بیشتر نویسندگان ایتالیا چنین نیست.

چنین به نظر می‌رسد که فیلمسازان داستانهای شما را دوست دارند؛ چرا؟ زیرا من داستان نقل می‌کنم و می‌دانم که چگونه شخصیت بیافرینم؛ یا بهتر است بگویم این کارها را کرده‌ام.

کدام فیلم ساخته شده از روی داستانهای موراویا بیشتر از آنهای دیگر مورد پسند شماست؟

فیلم *IL Conformista* (سازگار) ساخته برناردو برتولوچی. اما اجازه بدهید به نکته‌ای اشاره کنم: نویسنده می‌تواند از فیلمساز فقط بخواهد که از روی داستانش فیلم خوبی بسازد. اما نباید انتظار داشته باشد که او به داستان وفادار بماند. فیلمساز خوب نمی‌تواند به اصل اثر وفادار بماند. من وقتی در باره فیلمی که از روی یکی از داستانهایم ساخته شده فکر می‌کنم، به‌شوازی می‌توانم اثر خود را بازتاسم. داستان و فیلم جانوران متفاوتی هستند. من هنر سینما را تا حد پرستش دوست دارم. بدبختانه، ذوق و استعداد من فقط در زمینه داستان نویسی است.

جایگاه خود را در تاریخ ادبیات چگونه می‌بینید؟

من کتابهایم را دوست ندارم. این دیگران‌اند که آنها را دوست دارند. کتابهایم هیچ‌چیز تازه‌ای برای من ندارند، حال آنکه در کتابهای نویسندگان دیگر - بعضی وقتها - نکته‌های شگفت‌انگیز زیبایی می‌یابم. توفیق من در کار نویسندگی، همیشه برایم رمز و راز غریبی بوده است.

ترجمه ناصر زراعتی

بیا دوباره بروئیم

آیش شماره ۸ با نام «بیا دوباره بروئیم» از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (مرکز آفرینشهای ادبی) منتشر شد. این شماره آیش که جنک ادبی کودکان و نوجوانان است، پس از «سلامی چو بوی خوش آشنائی» با مصاحبه آغاز می‌شود: گفتگویی با شکوه قاسم‌نیا شاعر، نویسنده و مسئول مجله شاپرک که در نوع و در سطح خود مصاحبه‌های سسته رفته و بدون خشو و زوائد و برای کودکان و نوجوانان خواندنی و آموختنی است. آنگاه جعفر ابراهیمی (شاهد) که این دفتر را زیر نظر دارد، نو جوانان را به‌زبانی روشن و همه‌فهم با صنعت «مجاز» در شعر فارسی آشنا می‌کند. همچنانکه پیش از این درباره صنایع چون تشبیه، استعاره، کنایه و ایهام سخن گفته بود. در سرفصل «در هوای شعر» شعری از اسدالله شعبانی با نام «بیا دوباره بروئیم» چاپ شده است که نام دفتر نیز از آن برگرفته شده است. پس آنگاه تجربه‌های شعر و نقد شعرهای خوانندگان که همان نوجوانان، باشند می‌خوانیم.

بخش قصه با شرحی درباره گزارش نویسی. با عنوان «پلی به سوی قصه» شروع می‌شود. و «ملوان کوچک من» نام قصه‌ای از سیامک و کیلی است که در این مجموعه انتشار یافته است. «سفر» نوشته فرگس ساعتی ۱۴ ساله از شیروان، «کشتیهای کاغذی» نوشته محمد اسفندیاری ۱۷ ساله از تهران و «پسر و دریا» نوشته فازک صاحب اختیاری ۱۷ ساله از تهران از تجربه‌های قصه‌نویسی این دفتر به‌شمار می‌آیند. بلافاصله پس از قصه‌ها «نقد قصه‌های شما» آمده است که در آن اسدالله شعبانی درباره سه قصه یاد شده به داوری برخاسته است.

نقد و معرفی کتاب، آشنائی با شعر کلاسیک و قرآن، ترجمه شعر و خاطره دیگر مطالب «بیا دوباره بروئیم» را می‌سازد. آیش در قطعی مقبول، با صفحه‌آرایی پخته و پاکیزه، با کاغذ و چاپ نفیس و کیفیتی در مجموع پذیرفتنی می‌تواند نه تنها جای خود را در بین جوانان باز کند بلکه انگیزه موثری برای پرورش فکر و استعداد آنان باشد. طرح روی جلد این شماره آیش از محمدرضا دادگر و طرح و تنظیم صفحات آن از پروین محلاتی است. هنرمندانی که نشان داده‌اند کار خود را می‌شناسند و در آن به مهارت دست یافته‌اند.